

نگارگری از نشرو نگاه معاصر

دین

وَدَّ بَا سِنَر

جستاری تحلیلی-تطبیقی در اندیشه خضر
دین، آیین، اسطوره

حمیرا ارسنجان



وہابیہ

نکاح نامہ
نشر نگاہ معاصر

وکیل سیر

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

جستاری تحلیلی - تطبیقی در اندیشه خضر
دین، آیین، اسطوره

حمیرا ارسنجانی



ردپای سبز

جستاری تحلیلی - تطبیقی در اندیشه خضر|دین، آیین، اسطوره

نویسنده: حمیرا ارسنجانی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

نقاشی روی جلد: برشی از تابلوی «رهایی، نماد پادشاهی»، اثر المیرا عبداللهیان

طراح گرافیک: کوروش شبگرد

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۷۰-۶

سرشناسه	ارسنجانی، حمیرا، ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور	ردپای سبز : جستاری تحلیلی - تطبیقی در اندیشه خضر: دین، آیین، اسطوره/نویسنده حمیرا ارسنجانی.
مشخصات نشر	تهران : نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۲۳۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱ س.م. ۴۲۰۰۰ ریال
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۷۰-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت:	کتابنامه
عنوان دیگر	جستاری تحلیلی - تطبیقی در اندیشه خضر: دین، آیین، اسطوره.
موضوع	خضر، پیامبر
موضوع	خضر، پیامبر -- در ادبیات
موضوع	خضر، پیامبر -- در قرآن
موضوع	پیامبران
موضوع	Prophets
رده بندی کنگره	BP۸۸/۴
رده بندی دیویی	۲۹۷/۱۵۶
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۳۷۰۰۱

نشانی: تهران | مینی سیتی | شهرک محلاتی | فاز ۲ مخابرات | بلوک ۳۸ | واحد ۲ شرقی



۰۲۲۴۴۸۴۱۹



negahe.moaser94@gmail.com



nasher_negahemoaser

برای گلهای باغ زندگام
فرزندان عزیزم

فهرست

مقدمه..... ۹

۱. خضر در ادبیات فارسی و عرفان اسلامی..... ۱۳
- ◀ بازخوانی داستان قرآنی خضر و موسی..... ۱۵
- ۱.۱. خضر در ادب فارسی..... ۱۹
- ۲.۱. خضر در ادبیات عرفانی و تصوف..... ۲۴
- ۱.۲.۱. خضر در دیدارها..... ۲۴
- ۲.۲.۱. خضر، علم لدنی و موضوع ولایت..... ۲۹
- ۳.۲.۱. خضر و مراتب اولیاء..... ۳۹
- ۴.۲.۱. خضر در تلمیحات و تمثیلات ادبی و تفسیری صوفیان..... ۴۳
- ۵.۲.۱. خضر در تأویلات عرفانی - حکمی، آراء یونگ و کرین..... ۵۳

۲. خاستگاه اندیشه خضر در ادیان و اساطیر..... ۶۵
- ۱.۲. خاستگاه‌های اصلی..... ۶۷
- ۱.۱.۲. حماسه سومری - بابلی گیلگمش..... ۶۷
- ۲.۱.۲. داستان اسکندر..... ۷۳
- ۳.۱.۲. حکایت یهودی ایلیا و یوشع بن لوی..... ۸۷
- ۲.۲. خاستگاه‌های دیگر..... ۹۸
- ۱.۲.۲. شخصیت‌های دینی (کتاب مقدس)..... ۹۸
- ۲.۲.۲. شخصیت‌های افسانه‌ای و داستانی..... ۱۰۲
- ۳.۲.۲. شخصیت‌های اسطوره‌ای و آیینی..... ۱۰۷

۱۱۹	۳. خضر، آیینها و اماکن مقدس
۱۳۵	۴. نگاهی به چهره خضر در اسلام مدرن
۱۳۹	۵. جایگاه و نقش عناصر و مؤلفه‌های داستان قرآنی خضر در اساطیر و ادیان
۱۴۱	۵. ۱. آب
۱۴۱	۵. ۱. ۱. کیهان‌زایی و پیدایش آب - خدایان
۱۵۶	۵. ۱. ۲. تطهیر و نوزایی، تعمید و رستاخیز آیینی
۱۶۲	۵. ۱. ۳. شفا بخشی و غیب آموزی
۱۶۴	۵. ۱. ۴. اکسیر حیات بخشی و جاودانگی
۱۷۳	۵. ۲. ماهی
۱۸۵	۵. ۳. صخره (سنگ)
۲۰۳	۵. ۴. معرفت باطنی، انسان ایزدی، انسان نورانی
۲۱۱	مآخذ

نشانه‌ها و اختصارات

نشانه‌های فارسی	نشانه‌های لاتین
بی تا	ed. , eds
بی تاریخ چاپ	به‌کوشش
جم	ff.
د	Ibid
ش	Idem
ق	no.
ص	nos.
صص	npp.
ج	p.
قس	pp.
ق م	pt.
م	vol.
نک	Cf.
همان	et al.
همان‌جا	trans.
همو	
	بی‌شماره صفحه (منبع اینترنتی)
	شماره / پانویس
	شماره‌ها
	صفحه
	صفحات
	بخش
	جلد
	رجوع کنید، مقایسه کنید
	و دیگران
	ترجمه
	سال شمسی
	سال قمری
	در گذشته
	جاهای مختلف
	مأخذ پیشین
	مؤلف پیشین

اختصارات مأخذ

EI¹ = *The Encyclopaedia of Islam*, First Edition, ed. M. Th. Houtsma et al., Leiden, 1913-1936;

EI² = *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, 1960-2002;

ER = *The Encyclopedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, London/New York, 1987;

ERE = *The Encyclopædia of Religion and Ethics*, ed. J. Hastings, Edinburgh / New York, 1979-1981;

مقدمه

«خدا متناهی را به عشق می‌بوسد،

و انسان نامتناهی را»

رایبندگان تاگور

داستان خضر یکی از داستانهای جذاب و پر رمز و راز در سنت اسلامی و منابع صوفیانه است که توجه بسیاری از محققان و مستشرقان را نیز به خود جلب کرده است. بدین لحاظ که از یک سو، شخصیت خضر به عنوان نبی یا ولی خدا، با آیات قرآن و روایات دینی گره می‌خورد، و از سوی دیگر، خضر به مثابه یک ایده، با پیشینه‌ای بس دور، پیوستگی اجتناب ناپذیری برقرار می‌کند؛ چندان که ردپای آن را به صورت نمونه‌های مشابهی از این داستان، شخصیت‌های آن، و عناصر و مؤلفه‌هایی که در آن نمادپردازی شده و ایفای نقش می‌کنند، در اساطیر کهن (بویژه اسطوره گیلگمش) و در حکایت‌ها و روایت‌های دینی پیش از اسلام (بویژه ادبیات یهودی) می‌توان یافت. از جمله عناصر و ملحقات این داستان: آب حیات، جاودانگی، معرف باطنی (و ارتباط آن با تأویل امور این عالم و بحث تتودیس)، ماهی، صخره، سرزمین ظلمت، سرسبزی و حاصلخیزی است. منشأ و خاستگاه هر یک از این مفاهیم و نمادها در تاریخ تفکر دینی و عرفی جوامع انسانی قابل ردیابی و بررسی است. اهمیت این پژوهش زمانی آشکار می‌شود که درمی‌یابیم ایده خضر (با نوعی قدسیت و اختصاص مراسم آیینی به آن)، نه تنها در میان مسلمانان، بلکه با نام‌ها و اشکال دیگر، در بسیاری از فرهنگ‌ها و آیین‌های دیگر ملل جهان نیز زنده و فعال است.

با مفروض گرفتن و مسلم پنداشتن این داده‌ها و دریافته‌ها، این پرسش‌ها قابل طرح است که چه تحلیلی می‌توان ارائه داد که شکل‌گیری تاریخی و محتوایی این ایده

را از ادوار گوناگون باورهای دینی بشر، تا ظهور آن در سنت روایی ما به خوبی تبیین کند؟ و با طرح این فرضیه که داستان خضر در منابع اسلامی تنها برگرفته از قرآن و احادیث نیست بلکه خاستگاههای غیراسلامی و فراقرآنی نیز داشته است، چه پاسخی برای پرسشهایی از این دست خواهیم داشت که پیشینه این ایده را در کدام باورها و برداشتهای دینی، آیینی و اسطوره‌ای می‌توان یافت؟ این عناصر پیشینی چگونه به اذهان و اندیشه مفسران اسلامی راه یافته است؟ و اساساً آیا می‌توان گفت که روایتها و داستان‌پردازیهای محدثان و مفسران اسلامی درباره خضر، مقتبس از سنن پیشین است؟ اگر این گونه است، آیا این اقتباس آگاهانه بوده است؟ چه عوامل یا اهدافی در این پروسه تاریخی - تفسیری (شکل‌گیری مفهوم خضر در ذهن مفسران اسلامی) دخیل بوده‌اند؟ ...

این پژوهش می‌کوشد که با روش توصیفی - تحلیلی - تطبیقی، با استناد به متون مقدس دینی، منابع تفسیری و تاریخی موثق، و استفاده از آثار صوفیان مسلمان، متون اساطیری و فرهنگهای مرتبط با آن، و همچنین با بهره‌گیری از نظریات علمی دانشوران و دین‌پژوهان برجسته‌ای همچون: هاپکینز، نولدکه، ونسینک، ویلر، فریدلندر، فریزر، فرانکه، گستر، سیدرسکی، باج، گاردنر، کوماراسوامی، بویس، الیاده، یونگ، ماسینیون، کربن، ... به بحث و تبیین موضوع بپردازد.

درباره خضر بسیار سخن گفته‌اند، اما نگاه به خضر و داستان او از زاویه‌ای تحلیلی و برون‌دینی، با طرح و بحث فرضیه‌های دین‌پژوهانه در این زمینه، خاص این تحقیق است؛ بویژه که منظر تبارشناسانه این پژوهش، مستلزم نوعی دیرینه‌شناسی و تاریخ‌مندی، و بررسی در حوزه اثرگذاریها و اثرپذیریها، و پیشینه‌ها و پسینه‌های چنین اندیشه‌ها و باورهای دینی است و از این رو، در طلب ریشه‌ها، اصل‌ها و خاستگاهها، به منظور یافتن ردپاها و کشف مؤلفه‌های مشترک و رمز ماندگاری آنها در تاریخ حیات بشری برآمده است.

در این نوشتار، نخست، توصیف و تحلیلی از نگرشهای ادبی - عرفانی به داستان خضر که با تکیه بر مستندات قرآنی - روایی تبیین شده‌اند، ارائه گردیده است.

بدین‌سان، بخش آغازین به شرح مباحث و آرائی اختصاص یافته که در فرهنگ اسلامی، نه تنها در متون تفسیری، بلکه در حیطه ادبیات فارسی، عرفانی، و حکمی و فلسفی متأثر از قرآن درباره خضر و داستان او آمده است. پس از آن، به جست‌وجو و تحلیل پیشینه و خاستگاه این داستان و بن‌مایه‌های آن در ادبیات دینی ادیان دیگر و اساطیر کهن، با ارائه نظریات محققان مختلف در این باره پرداخته شده است. این تأملات عرفانی و دینی با پویشی تطبیقی و جست‌وجوی پارالل‌ها، یعنی شخصیت‌های همسان و مشابه با خضر، در کتاب مقدس و باورها و آیین‌های گوناگون، از ایران و هند گرفته تا ترکیه، عراق، فلسطین و سوریه و دیگر مناطق مدیترانه‌ای، و حتی در اقصی نقاط منطقه بالکان ادامه می‌یابد که هر یک می‌تواند به منزله شاهدی واقعی بر فرضیه‌ها و آراء نظری تلقی گردد. بخش انتهایی کتاب، به بحث و فحص درباره نقش و جایگاه عناصر و مفاهیم کلیدی داستان خضر در اساطیر باستان و آیین‌های کهن، و نیز تشریح نظریه‌پردازی‌های اسطوره‌شناسان برای مقایسه و تطابق این نقش‌های اسطوره‌ای با نکاتی که داستان قرآنی خضر به دست می‌دهد، اختصاص دارد.

آنچه بر جذابیت و انگیزه چنین فضا‌های پژوهشی می‌افزاید، کشف قرابت‌ها و عناصر مشترک در لایه‌های افکار و اذهان انسان‌هایی است که در اعصار مختلف و اقالیم متفاوت زیسته‌اند؛ گویی مضامین و ایده‌هایی هست که نوع بشر را به هم پیوند می‌دهد، و آن، نشان از مسئله‌هایی دارد که از آغاز حیات، کنه وجود و هستی انسان را با خود درگیر نموده و وضعیت تراژیک او را رقم زده است.

از این روست که در سرتاسر این جستار، مسئله دغدغه دیرین آدمی از گذشته دور تاکنون، برای درک و انکشاف ساحت رازآلود نامتناهی، و تقلا‌ی نافرجام او برای دستیابی به راز جاودانگی مشهود است. چنانکه میگل دِ اونا‌مونو، فیلسوف رنج‌اندیش اسپانیایی (۱۸۶۴-۱۹۳۶م)، در کتاب خود با عنوان درد جاودانگی^۱،

۱- این کتاب با ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، در چاپ‌های متعدد: نخست توسط نشر امیرکبیر و سپس از سوی نشر البرز و نشر ناهید منتشر گردید.

شوق بی‌باکانه اما نجیبانه‌اش به نامیرایی را با تعابیری چون «عطش سیری‌ناپذیر به حقیقت»، «تمنای سوزان جاودانگی»، «عطش بودن و همیشه بودن، عطش عشق ابدی و ابدیت بودن»، «سرشت سوگناک زندگی» که در ژرفنای بی‌پایان خود تسلائی نمی‌یابد، بیان می‌کند. به نظر وی، این اشتیاق محال و خاموشی‌ناپذیر که با سرشت انسان عجین است، او را به چالش با ایمان و عشق می‌کشد تا تحمل این رنج‌گران را اندکی بر خود هموار سازد. و اینک، واکاوی و رازستانی اندیشه خضر یادکردی از این تکاپوی ناتمام است.

در خاتمه، بر خود فرض می‌دانم که از استادان و بزرگوارانی که در این راه از مشاوره و دانش ایشان بهره بردم، قدردانی و تشکر کنم؛ بویژه مراتب ارادت و سپاس خود را به استاد گرانمایه دکتر سید فتح‌الله مجتبیایی تقدیم می‌دارم، که از محضرشان بسیار آموختم.

و از دوست خوبم، سرکار خانم شیرین شادفر که زحمت ترجمه مطالب آلمانی را به عهده گرفتند، تشکر وافر دارم.

همچنین حمایت‌های بی‌دریغ خانواده عزیزم که در طی این مسیر همراهم بود را ارج می‌نهم، قدردان صبوریه‌ها و مهربانی‌هایشان هستم و خداوند را بخاطر بودنشان شاکرم.

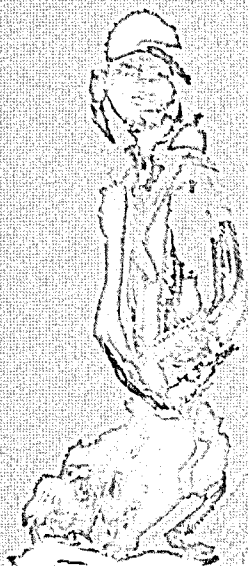
از ناشر محترم نگاه معاصر به پاس حسن نظر و همراهی در چاپ این اثر صمیمانه سپاسگزارم.

با امید به این‌که این پژوهش، راهنمایی مختصر برای علاقه‌مندان این حوزه باشد. ان شاء الله

بامهر، حمیرا ارسنجانی

بهار ۱۳۹۹

خضر در ادبیات فارسی
و عرفان اسلامی



حضرت خضر نام شخصیتی اسطوره‌ای، اسرارآمیز و پیامبرگونه است که افزون بر پیوستگی با آیاتی از قرآن (کهف، ۶۰/۱۸-۸۲) و طرح داستان او به عنوان دومین قصه از قصص سوره کهف، روایات، افسانه‌ها و حکایت‌های گوناگونی را در فرهنگ اسلامی، اعم از متون تاریخی، روایی و تفسیری، ادبی و عرفانی و حکمی به خود اختصاص داده است؛ در این زمینه، ویژگی‌های این شخصیت و هم‌سفری او با موسی^(ع) پیامبر، و موضوعات گوناگون مرتبط با آن مورد بحث قرار گرفته‌اند.

❖ **بازخوانی داستان قرآنی حضرت خضر و موسی^(ع):** در آیات فوق، ضمن اشاره به سفر موسی^(ع) با فرد همراه او به مجمع‌البحرین یا تلاقی دو دریا، سپس دیدار موسی^(ع) با بنده‌ای از بندگان خدا، از رفتار رمزآلود این شخص همچون بی‌دلیل سوراخ کردن کشتی، بی‌گناه کشتن پسری جوان، و بیهوده تعمیر کردن دیواری ویران، سخن به میان می‌آید، و سپس به بی‌تابی موسی^(ع) در دانستن رمز و تأویل این امور و پس از آن، بیان تأویل آنها توسط این شخص اشاره می‌شود.

در منابع اسلامی، داستان حضرت خضر و موسی^(ع) این‌گونه بیان شده است: «موسی^(ع) در میان بنی اسرائیل خطبه‌ای ایراد کرد و سرگذشت آن قوم و نعمتهای الهی را به آنان یادآوری کرد. پس از آن، شخصی پرسید که ای پیغمبر خدا، آیا در زمین داناتر از تو هم هست؟ موسی^(ع) گفت: نه؛ و خدا به سوی او وحی فرستاد که علم اعظم از آن است که یک فرد بتواند آن را فرا گیرد، تو چه دانی که من علم کجا نهاده‌ام؟ هم‌اکنون در زمین کسی هست که خدا بهره علم او را بیشتر از تو قرار داده است. موسی^(ع) گفت: مکان او را به من بنمای تا از دیدارش برخوردار گردم. خدا او را خبر داد که او را در مجمع‌البحرین خواهی دید و نشانه آن، این است که هر کجا ماهی (حوت) را که در زنبیل داری، گم کنی، او را خواهی یافت. موسی^(ع) وسایل سفر را فراهم ساخت و یوشع بن نون (فتی) را که از خدمتکارانش بود، با خود همراه کرد، زنبیل ماهی را به او داد و گفت: دست از طلب بر نمی‌دارم تا به مجمع‌البحرین برسم. چون موسی^(ع) و هم‌سفرش به مجمع‌البحرین رسیدند، نزدیک صخره‌ای

کنار عین الحیات یا عین الحیوان مأوای گزیدند؛ موسی^(ع) را خواب در ربود، آنها ماهی خود را فراموش کردند، ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت و به ناگاه، بر سر آب، راهی خشک پدیدار شد. شیطان، داستان ماهی را از یاد یوشع برد. آن دو به راه افتادند و چون از مجمع البحرین گذشتند، موسی به یوشع گفت: در این سفر رنج فراوان دیدم و خسته شدم، اینک غذایمان را بیاور. یوشع گفت: زنبیل را کنار آن صخره فراموش کردم و جا گذاشتم. موسی گفت: بشتاب تا به آنجا برگردیم. آنها به سوی صخره و چشمه بازگشتند. ماهی که اثر صخره و چشمه آب حیوان به او رسیده بود، زنده گشت و خود را از زنبیل به آب انداخت. آنها در آنجا با بنده‌ای از بندگان خدا (خضر) که خداوند از نزد خود به او علم آموخته بود، ملاقات کردند. موسی به وی گفت تو را پیروی خواهم کرد تا مرا ارشاد فرمایی و از آنچه فرا گرفته‌ای به من بیاموزی. خضر گفت: تو هرگز نخواهی توانست که با من صبر کنی، چون ممکن است در برابر اموری که می‌بینی و به آن احاطه نداری طاقت نیاوری. موسی قول داد که در برابر کارهای او صبور باشد و نافرمانی نکند. خضر گفت: باید پیمان ببندیم که هرچه دیدی درباره آن از من سؤال نکنی، تا سفر به پایان برسد و من اسرار و حقایق امور را برای تو روشن کنم. موسی شرط را پذیرفت و همراه خضر به راه افتاد. آنها سوار کشتی شدند. خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی برآشت و اعتراض کرد و گفت که این عمل موجب هلاکت مسافران خواهد شد. خضر به موسی گفت: نگفتم که طاقت صبر بر مصاحبت با من نداری؟! موسی دوباره پیمان بست و به خطای خود پی برد و عذرخواهی کرد. آنها از دریا پای به خشکی نهادند و به راه افتادند. در میانه راه، خضر پسر بچه‌ای (غلام) را کشت. موسی تاب نیاورد و اعتراض کرد و به خضر گفت: عجب کار سختی مرتکب شدی! باز خضر پیمان را به موسی متذکر شد و موسی این بار نیز عذر خواست و متعهد شد که اگر بار دیگر پرسشی کند، خضر حق دارد که ترک مصاحبت کند. خضر و موسی به راه افتادند تا خسته و گرسنه به قریه‌ای رسیدند، و از مردم قریه ماحضری خواستند، اما آنها از پذیرفتن مهمان خودداری کردند. آنگاه، خضر و موسی به دیواری رسیدند که در شرف انهدام بود، و خضر به مرمت و اصلاح آن مشغول شد. موسی پرسید:

آیا می‌خواهی برای این کار مزدی دریافت کنی؟! خضر که یقین کرد موسی دیگر تاب صبر و شکیبایی ندارد، زمان فراق را به او گوشزد کرد و سپس، اعمال خود را چنین توضیح داد: کشتی از آن چند کارگر بینوای دریایی بود و پادشاه ظالم و غاصب، به غضب، کشتی‌های سالم را تصرف می‌کرد، من آن کشتی را معیوب کردم تا پادشاه غاصب آن را تصرف نکند. آن پسر بچه‌ای را که کشتم، از پدر و مادری مؤمن بود، بیم آن می‌رفت که با زنده ماندن او، پدر و مادر دچار کفر و سرکشی شوند. پروردگار چنین خواست که به ایشان فرزندی پاک‌تر عطا فرماید. و آن دیوار که استوار کردم، در زیرش گنجی بود که به دو پسر بچه یتیم تعلق داشت؛ آنها از پدری صالح باز مانده بودند و خداوند خواست که آنان به حد رشد رسند و گنج خویش را بیرون آورند. در پایان، خضر اضافه کرد که من این کارها را از جانب خود نکردم بلکه وحی الهی مرا راهنمایی نمود و این تأویل اموری بود که مشاهده کردی و تحمل صبر بر آنها را نداشتی»^۱.

با اندک تأملی در این داستان، به آسانی می‌توان راز آلود بودن آن را دریافت؛ فضای آن یادآور مضامین مکرر و بحث‌های متعدد دین‌پژوهان در زمینه وجوه رازگونه باورهای دینی و کارکرد آنها است. برخی از آنان بر این باورند که غالباً در جهان‌نگری دینی، کل هستی، از آغاز تا پایان، بر حسب طرح نجات‌بخش الهی (برای نجات نهایی انسانها از این جهان شر) از پیش تقدیر و تعیین شده است. بدین معنا که مسیر و معنای حوادث- گذشته و آینده، تاریخی و آخرالزمانی، این عصر و عصر فرجامین- در علم مطلق و پیشینی خداوند هست (یا در الواح آسمانی ثبت است)؛ این امور که برای انسانها (حتی پیامبران) پنهان و ناشناخته است، همان حکم یا امر خداوند است که می‌توان (قبل از آشکار شدن) از آن به "راز" تعبیر کرد، و خداوند آنها را تنها بر کسانی که آنان را برای انکشاف برمی‌گزیند، آشکار می‌سازد؛ نمونه‌های آن را در ادبیات مکاشفه‌ای می‌توان یافت

۱- خزانلی، محمد، اعلام قرآن، صص ۲۱۰-۲۱۲؛ بلاغی، صدرالدین، قصص قرآن، صص ۱۳۹-۱۴۳؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳ صص ۴ به بعد؛

و داستانهای صعود یا سفر روحانی مکاشفه‌گران به آسمان، که خبر از آشکارشدن اسرار موجودات آسمانی و مخلوقات زمینی بر آنها می‌دهند، همین امر را بازگو می‌کنند. بر اساس این نظریه، تغییر معنایی کلمه "راز" از "حکم"، "امر"، "فرمان"، "اصل هادیه" و "نظام" (آن چنان که در متون اوستایی و در مفهوم ایرانی آن به کار رفته است)، را به معنای سرّ، یعنی هدف یا معنایی که کتمان شده، توجیه کرده‌اند. از این روست که در نسخه یونانی کتاب مقدس (هفتادگان^۱) و در مفهوم یهودی-مسیحی آن واژه یونانی^۲ *musterion* (=سرّ) به معنای هدف یا «طرح‌های سرّی خداوند» (بویژه اسرار ملکوت)، اموری پنهان از مردمان و محفوظ برای حلقه درونی مؤمنان، و اینکه نهایتاً این سرّ در مسیح آشکار گردید، به کار رفته است.^۳

در واقع، داستان خضر که یکی از همان برگزیدگان خداوند برای انکشاف اسرار الهی است، نیز از چنین معنایی پرده برمی‌دارد. او به حیطة قدسی تعلق دارد و به همین جهت رازآلود است. چنانچه به تعبیر الیاده، در ظهور امر قدسی، با فعل و عملی رازورزانه، چیزی از ساحتی کاملاً متفاوت، واقعیتی که به جهان ما تعلق ندارد، مواجهیم^۴؛ و به گفته رودولف اوتو، وجه رازآمیز بودن امر قدسی بدین معناست که آن، امری باطنی و پنهان، فراتر از درک آدمی، و غیرعادی و ناآشناست.^۵

بدین سان، داستان خضر، با ایجاز آیات قرآنی و ابهامات موجود در ماجرای مواجهه موسی با خضر که حتی نامی از این مصاحب موسی در قرآن ذکر نمی‌شود، اقوال و آرای تاریخی، تفسیری و روایی گوناگونی را در میان مورخان و عالمان مسلمان برانگیخته است و طرح موضوعاتی چون خضر دانستن این شخص، و آنگاه کوشش برای تعیین هویت و نسب او، پیامبر بودن یا نبودنش، علم لدنی و معرفت

1- LXX=Septuagint (در سده ۲ ق.م) ترجمه یونانی عهد قدیم

2- μυστήριον

3- Mojtabāi, F., "The Iranian Background of the Judeo-Christian Concept of Rāz/Mystērion", pp.363-372; See: Kennedy, H.A.A., *St. Paul and the Mystery Religions*, pp. 123-126;

۴- الیاده، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه بهزاد سالکی، صص ۵-۶

5- Otto, Rudolf, *The Idea of the Holy*, p. 13;

باطنی وی که منشأ افعال عجیب و غریب اوست، عمر جاودانه‌اش، و ارتباط او با شخصیت‌های دیگری مانند الیاس، اسکندر، ذوالقرنین، ارمیا و دیگر شخصیت‌های کتاب مقدسی، که چنانکه در ادامه خواهیم دید، در مطالعات دین‌پژوهی تطبیقی به لحاظ گونه‌شناسی آنها را در شمار شخصیت‌های «سرنمونی یا نوعی»^۱ قرار داده‌اند، بحث‌های فراوانی را در پی داشته است.^۲ در این میان، محدثان شیعی نیز ایده‌هایی همچون نوشیدن آب حیات و نامیرا شدن خضر، و حاضر بودن او در مناسک دینی را در روایاتی منسوب به ائمه (ع) ذکر کرده‌اند.^۳

بی‌تردید ویژگی‌هایی چنین رازآمیز و رمزگونه، حقیقتی مجهول که هر کسی تصویری از آن ترسیم می‌کند، با افعالی چنین مغایر با ظواهر عقل و حتی شریعت، برای عرفا و ادیبان جالب توجه و الهام‌بخش خواهد بود؛ به علاوه، جایگاه خاص خضر در فرهنگ عامیانه و باورهای محلی به سبب ارتباط او با زیارتگاه‌ها، قدمگاه‌ها، کوه‌ها و چشمه‌های پرشماری که به نام او وجود دارد، نیز راهیابی این قصه ژرف قرآنی را به متون ادبی و عرفانی پررنگ‌تر نموده است.

۱/۱. خضر در ادب فارسی

روایت‌های گوناگون داستان خضر در ادب فارسی مؤلفه‌های مشترکی دارند که عبارتند از: عمر جاودان، که خضر به عنوان تمثیلی از چیرگی تقدیر بر انسان، با نوشیدن آب حیات بدان دست می‌یابد؛ آب حیات، که اسکندر در طلب آن ناکام می‌ماند؛ ظلمات، که چشمه حیوان در آن واقع است؛ راهنمایی و دلالت گم‌گشتگان توسط خضر.^۴ فردوسی (د ۴۱۰ ق) نخستین شاعر پارسی‌گوست که

۱- Archetype سرنمون، مثال اعلی، کهن‌الگو، صورت نوعی

۲- برای نمونه نک: ابن حجر عسقلانی، الزهر النضری نبأ الخضر، جم: همو، الاصابه، ج ۱ صص ۴۲۹ به بعد؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵ صص ۱۷۹ به بعد؛

۳- ابن بابویه، کمال الدین، ص ۳۷۱

۴- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، صص ۳۳۴-۳۳۵، ۵۷۲؛ قهرمانی فرد، طاهره، «خضر و جاودانگی در ادبیات»، نشر دانش، سال ۲۱، شماره ۴، ص ۹

در شاهنامه شرح داستان سفر اسکندر به سرزمین تاریکی و جست و جوی او برای آب حیوان به راهنمایی خضر، به عنوان طلایه دار سپاه او را به نظم کشیده است. بنابر اندیشه تقدیرگرایانه فردوسی راه آنها از هم جدا شد، اسکندر ناکام ماند و خضر ناخواسته از آب حیوان نوشید.^۱ هرچند پیش از فردوسی هم نشانه‌هایی از داستان خضر را در اشعار شاعران سده ۴ق/۱۰م مانند منجیک ترمذی و دقیقی طوسی و نیز شاعران هم‌عصرش در سده ۵ق، مانند عنصری، منوچهری و فرخی می‌توان دید، اما اشاره صریحی به سفر خضر و موسی نیست. اساساً در فاصله سده‌های ۴-۶ق، موارد تلمیح در شعر شاعران نخست در زمینه جاودانگی خضر و آب حیات، و سپس درباره سفر خضر با اسکندر به ظلمات است؛ همچنین، گاه الیاس در کنار خضر (همگام با او در طلب آب حیات و رسیدن به جاودانگی) و ذوالقرنین به جای اسکندر قرار می‌گیرد.^۲

اما در آثار سنایی (د ۵۳۵ ق) افزون بر وجود این‌گونه اشارات، خضر حضور جدی‌تری دارد.^۳ به علاوه، او نخستین کسی است که از ملاقات خود با خضر سخن به میان می‌آورد.^۴ سنایی شخصیتی چون اسکندر را به دلیل دنیاطلبی مستحق آب حیوان نمی‌داند.^۵

در اشعار خاقانی (د ۵۹۵ق) نیز ضمن ستایش خضر، جزئیات و عناصر داستان موسی و خضر کمابیش به چشم می‌خورد و شاعر آنها را به صورت نمادین و در صنایع ادبی به کار می‌گیرد.^۶ همچنین به سبب آنکه روایت‌های مربوط به خضر به لحاظ برخی وجوه مشترک همچون مفهوم جاودانگی، از یک سو، با اساطیر

۱- فردوسی، شاهنامه، ج ۴، صص ۱۶۵۵-۱۶۵۹

۲- نک: قهرمانی‌فرد، همان، صص ۶-۷؛ سنایی، دیوان، ۲۷، ۳۰۶؛ مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۸۸

۳- سنایی غزنوی، دیوان، صص ۷۲۳، ۳۱۰، ۳۰۶، ۱۰۸۹

۴- سنایی غزنوی، طریق التحقيق، صص ۷-۸؛ یاحقی، ص ۳۳۳

۵- سنایی، دیوان، صص ۲۷۲، ۴۶۵، ۶۵۵

۶- خاقانی شروانی، دیوان، صص ۶۴، ۲۸۸؛ اردلان جوان، علی، تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، صص ۱۸۵-۱۹۰

مربوط به جام جم یا جام جهان نما آمیخته می‌شود و از سوی دیگر، با داستانهای اسکندر درمی‌آمیزد، در اشعار فارسی شاهد مجاورت اصطلاحاتی مانند آینه سکندر و جام سکندر با آب حیوان و آب خضر هستیم و بتدریج این باور که هرکس آب خضر یا آب حیوان را از دست خضر در جام جم بنوشد جاودان می‌شود، در آثار بسیاری از شاعران نمودار گردید.^۱

در حالی که غالب شاعران خضر را تنها عاشقانه و مریدانه می‌ستوند، نظامی گنجوی (د ۶۱۴ق) یگانه شاعر پس از فردوسی است که داستان خضر و اسکندر را با شرح و تفصیل سروده است. وی در «شرف‌نامه» که بخشی از «اسکندرنامه» و یکی از پنج گنج اوست، سروده افسانه آب حیوان را چنان باز می‌سراید که بنا به تصریح خود او، شامل سه روایت متفاوت از این داستان است؛ هر چند که برخی از محققان، در باب عدم تطبیق روایت‌های او با تاریخ سخن رانده‌اند.^۲ نظامی نخست مطابق روایت پارسی شاهنامه از بسیج سپاه اسکندر برای سفر به سرزمین تاریکی که در پی شنیدن سخن پیری کهن در مجلس او درباره چشمه زندگانی در ظلماتی در قطب شمال صورت گرفت، سخن می‌گوید و در این ضمن، به مهره آب‌یاب اسکندر که به خضر، ملتزم رکابش سپرده بود، و سرانجام یافتن چشمه حیوان توسط خضر و ناپدید شدن آن برای اسکندر می‌پردازد.^۳ او آنگاه روایت رومیان از این داستان را نقل می‌کند که در آن، خضر با الیاس همراه است و با زنده شدن ماهی نمک‌سود در آب، چشمه را می‌یابند و هر دو، بقای ابدی می‌یابند.^۴ نظامی سرانجام به روایت تازی داستان اشاره می‌کند که خضر و الیاس پس از نوشیدن از چشمه زندگی و یافتن جاودانگی، یکی به سوی دریا و دیگری به جانب دشت روان می‌شود. اما اسکندر بینوا چهل روز و شب به دنبال چشمه موعود می‌گردد و در

۱- خاقانی، صص ۸۲، ۹۷، ۲۸۸، ۲۹۴؛ حافظ، دیوان، ص ۱۵۵؛ عطار نیشابوری، دیوان، ص ۱۲۵؛ جامی، عبدالرحمان، دیوان، ص ۵۶۲؛ فخرالزمانی قزوینی، تذکره میخانه، ص ۲۷۲؛ نک: یاحقی، صص ۱۰، ۲۷۵، ۳۳۳؛ برومند سعید، جواد، جام جم، صص ۱۱۸-۱۲۳

۲- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنج در جستجوی ناکجا آباد، ص ۱۹۰

۳- نظامی گنجوی، «شرف‌نامه»، کلیات خمسه، صص ۱۱۴۲-۱۱۵۰

۴- همان، ص ۱۱۵۰

آخر، ناکام می‌ماند. آنگاه، در راه بازگشت، سروشی بر وی پدیدار می‌شود و سنگی به او می‌دهد که خاصیت عجیبی دارد و تنها با مشتی خاک برابر می‌شود و این نمادی از چشم تنگ دنیا داران است که جز با خاک گور سیر نمی‌شود.^۱ برخی از صاحب‌نظران برآنند که نظامی روایت‌های نامتجانس موجود دربارهٔ خضر را طوری به هم آمیخته است که گویی او از آغاز، حتی قبل از دستیابی به آب حیوان هم مظهر زندگی ابدی و رمز استمرار حیات بوده است. نظامی ظاهراً با این طرز تلقی می‌خواهد انگیزهٔ خضر در جست‌وجوی آب حیات را امری ورای نفس‌پروری و میل به حیات باقی نشان دهد و او را در مرتبه‌ای قرار دهد که با آنچه صوفیان در باب مرتبهٔ ولایت وی اعتقاد داشته‌اند، منافاتی نداشته باشد.^۲

نمونه دیگری از داستان خضر و اسکندر را جمال‌الدین اردستانی (د ۸۷۹ق) در حکایت منظوم مفصلی در اثر ادبی - عرفانی خود به نام مصباح الارواح آورده است.^۳ سروده‌های او سراسر بر ستایش از خضر و ذم اسکندر است. اثر ادبی دیگر، از آن وقار شیرازی (د ۱۲۹۸ق) است که در مثنوی مفصلی به نام خضر و موسی، این داستان را به پیروی از سبک مثنوی مولوی سروده است. این مثنوی براساس سورهٔ کهف و دیگر سوره قرآنی، بویژه داستان موسی و خضر و تأویل موضوعات آن با استناد به آیات، احادیث و روایات است.^۴

نگاه موافق و متداول ادبی به شخصیت خضر گاه نیز رنگ انتقادی به خود می‌گیرد و شاعرانی چون سعدی و حافظ خضر را مورد نقد ملیح خود قرار می‌دهند. اما تا پیش از سدهٔ ۱۱ق/۱۷م غالباً امتیازی برای خضر قائل بوده‌اند و او را میتهج از نوشیدن آب حیات می‌دانستند. در این سده، بویژه در اشعار صائب تبریزی (د ۱۰۸۰ق) نگرش جدیدی به خضر و عناصر داستانی او به چشم

۱- همان، صص ۱۱۵۰-۱۱۵۷؛ نک: سرکاراتی، بهمن، سایه‌های شکار شده، صص ۲۹۶-۲۹۹

۲- زرین‌کوب، پیر گنجه، ص ۲۹۸

۳- مصباح‌الارواح، صص ۹-۴۱

۴- طاووسی، محمود، مقدمه بر مثنوی خضر و موسی، ص چهار

می‌خورد که می‌توان آن را نوعی هنجارشکنی در سنت ادبی و مخالف‌خوانی آمیخته با سرزنش دانست. از جمله مضامینی که صائب آنها را دست‌مایه هنجارشکنی در تلمیحات مربوط به خضر قرار می‌دهد عبارتند از: نپذیرفتن منت آب حیات، زیرا که غایت زندگی فقط زیستن نیست و حاصلی از عمر جاوید به دست نخواهد آمد، تنهاخوری، ناتوانی و گران‌جانی خضر و خودخواهی و شرمندگی او، زیرا که خضر به دستیاری اسکندر و به مدد همراهان او به ظلمات رفت، ولی تنها کسی بود که آب حیات نوشید، در حالی که دیگران از آن بی‌بهره ماندند و این بهره‌ای جز گران‌جانی دنیوی برای او نداشت. حیرت صائب از آن است که خضر چگونه با عمر جاوید کنار آمد، در حالی که ما در این دهروزه عمر از زندگانی سیر شده‌ایم، نیز به‌رغم اینکه حیات جاوید و حسرت دستیابی به آن، بن‌مایه داستانها و اساطیر بسیاری است و گاه آن را ناشی از جبر به‌شمار می‌آورند، صائب برای خضر اختیار قائل است و او را به دلیل بخل و امساکش سرزنش می‌کند و نهایتاً، ماجرای خضر را افسانه می‌شمرد.^۱

گفتنی است قرن‌ها پیش از صائب، ابوالعلاء معری (د ۴۴۹ق) شاعر نامدار و نابینای شامی در اشعار عربی خود، با لحنی تمسخرآمیز از داستان خضر سخن می‌گوید و عمر جاودان او را انکار می‌کند و پذیرفتن چنین داستانی را نشانه ضلالت می‌شمارد.^۲ افزون بر اینها، شاعر آلمانی فردریش روکرت، (د ۱۸۶۶م) نیز منظومه‌ای تمثیلی در حکایت جهانگردی جاودانه خضر در کره خاکی و دیدارهای مکرر او از محلی خاص سروده است که در آن، خضر هر ۵۰۰ سال به آن محل سفر می‌کند و هر بار، آنجا را به وضعی متفاوت با وضع پیشین می‌یابد و این امر از تغییر و تحول دائمی عالم وجود حکایت می‌کند. این منظومه ادبی

۱- دیوان، ج ۱ صص ۲۲۲، ۱۲۲، ۳۰۷، ۳۲۷، ۳۳۵؛ ج ۲ صص ۶۴۲، ۷۱۰، ۷۱۸، ۹۷۴، ۹۹۵؛ ج ۳ صص ۱۱۸۳، ۱۳۹۰؛ ج ۶ صص ۳۲۶۳، ۳۲۶۴؛ نیز نک: حکیم آذر، «هنجار شکنی در شعر صائب تبریزی»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲، صص ۳۹-۵۲

۲- لزوم مالا یلزم، ج ۱ ص ۴۸۸

توسط علی اصغر حکمت با اندک تغییری به فارسی برگردانده شده است.^۱ حکایت دیدار مکرر خضر به شکلی بسیار مختصر و با مضمونی مشابه در روایات الجنان معین الدین اسفزاری (۸۹۹ق) نیز آمده است که در آن، خضر بارها از محل شهر هرات دیدن می‌کند و هر بار، آن را به گونه‌ای متفاوت می‌یابد.^۲

۲/۱. خضر در ادبیات عرفانی و تصوف

در منابع صوفیه شاهد وجوه دیگری از شخصیت خضر و داستان او هستیم که همسو با آموزه‌های صوفیانه و نگرشهای عرفانی نمود می‌یابد. از جمله: نقش خضر در مقام پیر و مرشدی که راهنمای سالکان طریق و نجات‌دهنده آنان از گمراهی است. اعتقاد به مرتبه شیخی و مقتدایی خضر در بسیاری از آثار صوفیان نمایان است و اشاره‌های متعددی به ملاقات و مصاحبت مشایخ صوفیه با خضر و تعلّم نزد او وجود دارد که گاه منابع تاریخی نیز بخشهایی از این گزارشها را نقل کرده‌اند.^۳ برخی نیز از دیدار غیرمنتظره خضر با پادشاهان که معمولاً برای نجات ستمدیدگان بوده است، یاد کرده‌اند.^۴

۱/۲/۱. خضر در دیدارها

بنابر حکایتی که در منابع صوفیه از سلوک و اشراق ابراهیم ادهم (د ۱۶۱ق) در اوج مکنت او نقل شده است، فردی ناشناس و با هیبت که «هاتف» نیز خوانده شده، بر او ظاهر شد و پس از نصایحی درباره مذمت این سرای موقت زندگانی، خود را ارضی و بحری و بزی و سمائی معرفی کرد و گفت که نام معروفش خضر

۱- «روکرت آلمانی و خضر پیغمبر»، وحید، شماره ۱۰، صص ۱۰۹۶-۱۱۰۲

۲- صص ۷۶-۷۵

۳- برای نمونه نک: ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱ صص ۴۴۹-۴۵۱

۴- قزوینی، زکریا بن محمد، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، صص ۸۷-۸۸